

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نذیر دلسوز
۲۰۱۵ می ۰۳

طرح نکاتی چند به ارتباط ویراستاری کتاب زنده یاد غبار

به دنبال آن که روشن شد، فردی به نام «محمد کاظم کاظمی» کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» از قلم زنده یاد «میرغلام محمد غبار» را مجدداً ویراستاری و آماده چاپ نموده است، بحثی در آن مورد بین طرفداران و مخالفان ویراستاری و چاپ مجدد آن به وجود آمد، که من هم در قسمتی از بحث حصه گرفتم، اینک شما را در جریان هر دو مطلبی که در آن مورد نگاشته ام قرار می دهم، باشد با شرکت تان به غنای بحث ها بیفزائید.

نذیر د.

نذیر دلسوز: با عرض سلام و حرمت فراوان به تمام فرهنگیان و نویسندگان کاوشگر و متجسس تاریخ خونبار افغانستان، زنده یاد غبار از افتخارات بزرگ مردم و تاریخ کشور است. دستبرد و تغییر و تحریف و تصرف به هر کتاب چه برسد به تاریخی که زنده یاد غبار نوشته یک امر خایبانه به تاریخ کشور است. هیچ کسی حق ندارد بدون اجازه مؤلف و یا وکیل وی دست به تکثیر این اثر بزند. جمله ام فقط متوجه کسانی است که به چنین کاری خایبانه مبادرت می ورزند. این شخص هر کی باشد؛ حتی نزدیکترین فرد به نویسنده.

دستبرد را باید نشانی نمود و در معرض دید مردم قرار داد. آنگاه از فرد خود غرض و تحریف و تصرف کننده باید نام برد. یک سؤال (بخشی) از اذهان کاوشگران تاریخ کشور را همیشه مصروف ساخته که جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» (که مردم به درک مسایل و داده های متن آن نیاز میرم داشتند) چرا در مدت تقریباً بیشتر از ۲۵ سال نشر نشد؟! تا کنون هیچ جواب قانع کننده به این پرسش داده نشده و علت اصلی این تأخیر روشن و آشکار نگردیده است. به یقین که واقعیت این تأخیر روزی بر ملاء شدنی است، به غیر از این نمی تواند باشد!

سبد گلی به آرامگاه غبار!

دنیا غبار: محترم آقای نظیر دلسوز:

جلد اول و دوم افغانستان در مسیر تاریخ در تحت پاشنه آهنین دولت وقت به طور مخفی نوشته شده بود. شاد روان غبار جلد اول را در ۱۹۶۷ میلادی در مطبوعه کابل چاپ کرد. ولی توسط دولت استبدادی آنزمان توقیف گردید.

نذیر دلسوز: محترم دنیا غبار!

دختر گرانقدر نویسنده بسیار شجاع، شکیبیا، عمیق نگر و با تبحر کشور زنده یاد غبار [غباری که چون سایر رزمندگان آن وقت هرگز درجا نزد و بر آستان دربار خاندان نادر غدار و عامل استخبارات استعمار خاقان جهان سر فرود نیارود

و واقعیت ها را آنطوری که اتفاق افتاده بود (بی هیچ ملاحظه کاری و خود سانسوری و) به تصویر کشید [سلامت باشید که توضیح دادید .

موضوعاتی را که لطف نموده روشن ساختید تا حدی بر من و سایر دوستانمان روشن است . من (من نوعی و شکسته قلم) با شماری از دوستانم ، قبل از آن که جلد اول کتاب « افغانستان ... » تمام شود ، چند جلد آن را از همان مطبعه دولتی که زنده یاد غبار حق چاپ و نشر آن را به مؤسسه نشر کتاب موسوم به «بیهقی» داده بود ؛ دستیاب نمودیم . بر من و شماری از دوستان ببخشید که پذیرفتن چنین علتی در تأخیر نشر جلد دوم - آنهم ربع قرن - دشوار است . برادرمحترم تان مانند هزاران فرهنگی دیگر که بعد از کودتای ننگین ۷ ثور ۵۷ مخصوصاً تجاوز امپریالیزم شوروی به افغانستان موفق شدند از کشور خارج شوند ، و شماری از آنان با هر دید سیاسی که داشتند به ضد اشغال کشور شان در حد توان و به اشکل مختلف و امکانات دست داشته رزمیدند . فرزند زنده یاد غبار به خاطر این امر مهم می توانست از کشور خارج شده جلد دوم را نشر می نمود تا در این ربع قرن اذهان فرهنگیان تشنه شناخت تاریخ کشور شان از مطالعه آن اثر مهم محروم نمی ساختند . در واقع مردم مشتاق ذهن خالی ماندند و چنین درنگی را نمی تواند نادیده گرفت.

در جلد دوم ، (که بحث های زیادی در صحت و سقم برخی جملات متن آن وجود دارد و آن را تحریف شده تلقی می نمایند) زنده یاد غبار ، با دید عقابی و دلی چون شیرژیان نمی توانست که نام یکی دوتن معروف از درباریان (که وابسته به سازمان استخبارات شوروی یعنی کی جی بی بودند) را درج آن اثر نکند و آن دو ، به خصوص یکی آن را که ظاهر شاه را در جریان کارش تحت نظر داشت و تمام احکام و نوشته هایش را می نوشت ؛ بر ملء و رسوا نسازد . این هم بحثی است ، مهم و در خور توجه که با کاوش وجست و جوی دسته جمعی قلم به دستان غیر وابسته [و دارای پیشینه مبارزه با امپریالیزم آن وقته شوروی سابق و کنونی و مزدوران اخوانی اش (در مرکز آن جاسوسان "شورای نظار" و نشریه هایشان از جمله «امید» و گردانندگان اصلی اش و مشاورانمدارو تا کنون مخفی مانده اش) ؛ همچنان امپریالیزم اشغالگر امریکا و طالبان وحشی تر و فرهنگیانش [آرزومندند در آینده باز شود و علت این که از صادقی وکیل التجارافغانی مقیم هند که خارج از ارگ شاهی وظیفه داشت و یا از عبدالرحیم قنات دکاندار به حیث وابسته های دستگاه جهمی خون و خیانت ساخته دست استخبارات امپریالیزم انگلیس (« ضبط احوالات ») نام برده شده ؛ مگر از آن دو اجنت شوروی در زیر گلوی شاه - به ویژه یکی از آنها که در دور و پیش شاه خاین و مکار قرار داشت - اسمی برده نمی شود. نکند که این دو نام منفور در عین چاپ در مطبعه ، توسط کدام حروف چین خود غرض و یا وابسته به «حزب دموکراتیک خلق» از قالب کلیشه کشیده شده باشد!

نذیر دلسوز ۳۰ اپریل ۲۰۱۵